

# از تیر سه شعبه تا بمب خوشه‌ای



سه شعبه حلق شیر خواره را می‌دیدند، امروز با ترکش بمب‌های خوشه‌ای صدای گریه کودکانه‌ی صدها طفل را برای همیشه قطع می‌کنند! اگر می‌خواهی نوادگان فرعون کودک کش را ببینی و هم قطاران حرمه را بشناسی، چشم بگردان در روی زمین، ببین امروز کیست که پی در پی و بدون هیچ بهانه‌ای کودکانش را شیر خوار سرزمین زیتون را قتل عام می‌کند.

حالا دیگر باور کرده‌ایم که برای مستکبرین، سن و سال مهم نیست، آنان بی هیچ تأثر و تاملی، پیر و جوان و خردسال و حتی کودک شیر خواره را از دم تیغ می‌گذرانند. و تمام امید خانهای را در زیر بارش شیطانی جنگنده‌های خود به آغوش مرگ می‌فرستند، بی آنکه خطری برای آن‌ها داشته باشند. آن‌ها می‌درند و می‌کشند، چرا که خوی گرگ‌ها در بدن است و این میل جز با دریدن، فروکش نمی‌کند. ببین تبار استکبار را که امنیت را جز برای خانواده و کشور خود نمی‌خواهد. ببین شمر و یزید و حرمه زمانه را که چگونه علی اصغرهای معصوم را

شاید از همان قدیم‌ها که محرم می‌رسید و می‌شنیدیم روزه شش ماهه را، چنین حادثه دلخراشی قدری برایمان باور نکردنی می‌نمود، باید قبول کرد هضم چنان روزه‌های سنگینی آن روزها چندان سهل نبود. آخر کودک کی شش ماهه برای یک سپاه چندین هزار نفری، چقدر خطرناک می‌تواند باشد که از رساندن چند جرعه آب به لب‌های او هم دریغ کنند؟

تا سال‌ها پیش اگر تنها روزه‌های مکشوف را در کمال ناباوری می‌شنیدی و متن مقاتل را متحیرانه می‌خواندی، حالا به لطف رسانه‌های پینی که منش و روش شمرها و یزیدیان در هر دوره‌ای همان است که بیشتر شنیده و خوانده بودیم، ما با این مصائب چندان بیگانه نیستیم. امروز هم هر از چند گاهی در جنگ‌های موسمی یزیدیان روزگار، چند صد کودک خردسال به فجیع‌ترین حالات ممکن کشته شوند. می‌بینی شهادت مثال‌زدنی ظالمان را؟ میان مستکبرین دیروز و امروز، فرق چندان نیست. خوب که نگاه کنی می‌بینی تنها ابزارها عوض شده. دیروز اگر با تیر

دمو کراسی امروز.

تا زیر پرچم استکبار نروی، هیچ تحریمی قطع نخواهد شد، مگر آنکه تسلیم مطلق امرشان شوی؛ اگر نه از حیاتی‌ترین حقوق خود نیز محروم خواهی شد. حال این تحریم روزگاری شامل آب می‌شود و روزگاری شامل دارو و اقلام حیاتی دیگر! فرقی نمی‌کند، مرغ استکبار یک پا دارد از قدیم! بی شک تا جبهه مقابل عبدشيطان است و پای‌های حکومتش - چون کاخ خضرای یزید - طاغوتی است، هیچ مذاکره‌ای نفع حسینی‌ها را در بر نخواهد داشت. تنها به شرطی که از گذشته‌ها عبرت بگیری و قبول کنی که تاریخ معلم انسان‌هاست!

سید محمد رضی زاده

می‌کشند. آیا هنوز دنبال نشانه‌ای؟ اسوه‌های استکبار، با رفتار خود بر یزیدی بودن خود صحه می‌گذارند امروز، من و تو آیا در حسینی بودن خود و درستی راهی که برگزیده‌ایم، یقین نکرده‌ایم؟ صدای طبل جنگ، سال‌هاست که از جبهه‌های یزیدها برخاسته، شمرها در میانه میدان هم آورد می‌طلبند، به راستی امروز آیا وقت آن نرسیده که علیه جور و جفای ظالمان قیام عاشورایی کنیم؟ امروز نیز برای مستکبرین اهمیتی ندارد طفلت بیمار باشد یا تشنه، هدف حمله‌شان بیمارستان و مدرسه باشد یا خیمه، همسوشان که نباشی، مسلکشان را قبول اگر نداشته باشی، انسانیت را هم در برابر دید گانت ذبح خواهند کرد؛ و این است حقیقت

## آنها که دیر رسیدند



در تاریخ، عده‌ی توأیین، چند برابر عده‌ی شهدای کربلاست. شهدای کربلا همه در یک روز کشته شدند؛ توأیین نیز همه در یک روز کشته شدند. اما اثری که توأیین در تاریخ گذاشتند، یک هزارم اثری که شهدای کربلا گذاشتند، نیست! به خاطر این که در وقت خود نیامدند. کار را در لحظه‌ی خود انجام ندادند. دیر تصمیم گرفتند و دیر تشخیص دادند.

رهبر انقلاب در دیدار فرماندهان لشکر محمد رسول الله (ص)، ۲۰/۳/۷۵

## اسلام خطرناک!

سفیر انگلیس در خیابان‌های عراق قدم می‌زد. ناگهان صدای اذان از مساجد بلند شد. به مترجم گفت: این دیگر چیست؟ برایش توضیح داد. سفیر پرسید: آیا این اذان به منافع ما ضربه می‌زند؟ پاسخ داد: خیر! گفت: پس بگذار هر چه می‌خواهند اذان بگویند. امام عزیز و بزرگوار، دینی را که برای دشمن خطری نداشته باشد، اسلام آمریکایی نامید. کعبه و مسجد النبی در تصرف شبکه صهیونیسم بین‌الملل است و کاری هم به کار مسلمانان آنجا ندارد. هر چه می‌خواهند نماز بخوانند و اذان بگویند...

اما همین‌ها از صدای حق گریه شیعیان در بقیع هراسان‌اند. به خاطر همین، ده‌ها سرباز را اجیر کرده‌اند تا مواظب شیعیان باشند. پس معلوم می‌شود دو نوع دین‌داری وجود دارد. یک عده اسلام‌شان اسلام آمریکایی است و عده هم اسلام ناب محمدی (ص). تفاوت این دو اسلام همان است که حضرت عباس به آن اشاره کرد. اسلام آمریکایی، روح ولایت ندارد، پس مرده است و اسلام مرده، کاری به کار مستکبران ندارد. آنان از اسلام ناب محمدی هراس دارند، زیرا روح ولایت علی بن ابی‌طالب و فرزندان او در آن هست. احساس خطر می‌کنند. چون اسلام زنده است. این اسلام حسین را دارد. در هر کجای عالم که بتوانند می‌خواهند شیعیان را نابود کنند، چرا که اسلام شیعیان است که اسلام ناب محمدی است و برای آن‌ها خطر دارد.

## کدام قرآن؟

یک عده بغل دست حسین نشستند بودند ولی نقشه دستشان نبود. اشتباه کردند. نشستند در مدینه به امید این که چهار تا مسئله بگویند، اسلام مجسم را، قرآن ناطق را، حسین فاطمه را تنها گذاشتند.

امام، جمله‌ی «لله درك يا حبيب! لقد كنت فاضلاً تختم القرآن في ليلة الواحدة» را در میدان کربلا به حبیب گفت، نه در مدینه که محل راحتی و عافیت بود.

شان نزول جمله امام به حبیب در «کربلا» بود؛ آن‌هم در کربلایی که با حسین باشی. فکر نکنید فقط از طرف خیمه‌های امام حسین (ع) صدای قرآن می‌آمد و فقط سپاه امام نماز می‌خواند. نه! این گونه نیست؛ با حسین قرآن خواندن شرط است. با حسین نماز خواندن شرط است.

حسین (ع)  
با این سنت‌ها جنگید

به روایت امام خمینی (ره)

را به صورت سلطنت درمی‌خواستند بیاورند... این مهم بود. «سلطنت و ولایت‌هدی همان طرز حکومت شوم و باطلی است که حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام برای جلوگیری از آن قیام فرمود... اسلام سلطنت و ولایت‌هدی ندارد.»

## اسلام سلطنتی!

بعد از دستیابی اموی‌ها به حکومت، ضروری‌ترین اقدام در جامعه اسلامی، هم‌رنگ‌سازی حاکمیت جدید با باورها و دین مردم بود؛ چه در غیر این صورت، توان دینی مردم اجازه تثبیت نظام منافق‌پیشه را نمی‌داد. از این روی اموی‌ها که هیچ اعتقادی به دین نداشتند، کوشیدند تا در گام بعدی، اسلام را با سلطنت هماهنگ جلوه داده و هر گونه تضاد و فاصله بین آن دو را کمرنگ و یا بی‌معنا نشان دهند. این التقاط می‌توانست از هجوم اعتراض‌آمیز و بنیان‌برانداز دین‌داران بمسوی حکومت جدید، جلوگیری و بهانه تمام مخالفان را نیز سلب کند. پی‌آمد این سیاست، معرفی اسلام به‌عنوان رژیم طاغوتی بود که بعد از سیاست مذکور رخ می‌داد. «رژیم منحط بنی‌امیه می‌رفت تا اسلام را رژیم طاغوتی، و بنیان‌گذار اسلام را برخلاف آنچه بوده معرفی کند. معاویه و فرزند ستمکارش به اسم خلیفه رسول‌الله با اسلام آن کرد که چنگیز با ایران و اساس مکتب وحی را تبدیل به رژیم شیطانی نمود.»

«حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام دیدند که معاویه و پسرش - خداوند لعنتشان کند این‌ها - دارند مکتب را از بین می‌برند، دارند وارونه اسلام را جلوه می‌دهند...»

«... قیام بر ضد سلطنت طاغوتی بود، آن سلطنت طاغوتی که اسلام را می‌خواست به آن رنگ درآورد که اگر توفیق پیدا می‌کردند، اسلام یک چیز دیگر می‌شد، اسلام می‌شد مثل رژیم دو هزار و پانصدساله سلطنت...»

از منظر امام خمینی غصب مقام خلافت پیامی یکی از انحراف‌هایی بود که از سوی حزب اموی بر جامعه اسلامی تحمیل شده گونه‌ای که منشا بسیاری از کج روی‌ها و بروز ضد ارزش‌ها شد. از این منظر، حکومت و قدرت، به‌عنوان موثرترین ابزار، توانست ارزش‌های دینی در تمام بخش‌های دیگر را نیز متاثر سازد.

این غصب، به‌واقع از این حیث بود که مکرر تجعان اموی، صلاحیت لازم برای خلیفه رسول‌بودن را نداشتند. امام این حقیقت را چنین به‌تصویر کشیده است: «یزید، که خوب، یک حکومت قلدری بود، یک حکومت مقتدری بود و اظهار اسلام هم می‌کرد و از قوم خویش‌های خود این‌ها هم بود، در عین حالی که اظهار اسلام می‌کرد حکومتش به‌خیال خودش حکومت اسلامی بود، خلیفه رسول‌الله به‌خیال خودش بود، لکن اشکال این بود که یک آدم ظالمی است که بر مقدرات یک مملکت بدون حق تسلط پیدا کرده است.»

## خلافت، ارث پدری

حکومت و خلافتی که پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله وسلم برای جامعه پس از خود پیش‌بینی کرده بود، بر پایه شاخص‌های ارزشی بود. به این اساس برای دستیابی به حاکمیت بر دین‌داران، جایی برای ملاک‌های دیگر وجود نداشت. اما بعد از وفات پیامبر این شاخص نیز به شکل‌های مختلف مورد تعرض قرار گرفت تا این که خطرناک‌ترین نمونه آن توسط معاویه اتخاذ شد و آن، موروثی کردن حکومت، یعنی «فدا کردن تمام ملاک‌ها و معیارهای لازم جهت جاودان‌سازی جامعه دینی» بود. امام خمینی خطر این رویکرد به قدرت‌رایی از خطر غصب خلافت می‌داند و معتقد است: «خطری که معاویه و یزید بر اسلام داشتند، این نبود که غصب خلافت کردند؛ این یک خطر کمتر از آن بود. خطری که این‌ها داشتند، این بود که اسلام



## دستگاه معاویه و تبلیغ دین فروشان

جالب این است که درست آن‌طور که سیدالشهدا (ع) در چند جمله بیان فرموده بود، دستگاه معاویه کسانی را که پیروان این حکومت بلید به نام مسلمان و با شعارهای اسلامی دین و دنیایشان را می‌فروختند، در افکار عمومی، مسلمان ممتاز و درجه یک معرفی می‌کرد و مردان و زنان مسلمانی را که دین تا اعماق جانیشان نفوذ کرده بود، نه از مرگه نه از شکنجه، نه از زندان و نه از هیچ رنج و محرومیت دیگر می‌ترسیدند، آن‌ها را به‌عنوان کسانی که گرایش‌های ضد اسلامی و مذهبی دارند معرفی می‌کرد!

آیا امام (ع) می‌توانست در چنین شرایطی که مومنان خالص - که ایمان و اسلام برایشان مکتب است - به‌صورت کسانی که گرایش‌های ضد اسلام دارند، معرفی می‌شدند و با چنین مرزبندی، انحراف افکار عمومی مسلمانان از حقیقت تابناک ایمانی صورت می‌گرفت و در مقابل، یک‌مشت تجلیات توخالی و درون تهی به نام مذهب مورد تجلیل قرار می‌گرفت، در چنین شرایطی امام حسین فرزند دل‌بند پیغمبر، فرزند علی و فاطمه - سلام‌الله علیهم اجمعین - چگونه می‌توانست بی‌تفاوت بماند؟

نه امام حسن بی‌تفاوت می‌ماند، نه امام حسین، نه موسی بن جعفر، نه امام رضا، نه حضرت جواد، نه حضرت عسکری، نه حضرت صادق - سلام‌الله علیهم اجمعین - همه این‌ها می‌کوشیدند با در نظر گرفتن حدود و امکانات زمانشان در برابر این کج روی‌ها بی‌تفاوت نمانند. چرا؟ برای این که این‌ها دین و ایمانشان برایشان مکتب سعادت آور بود نه دل‌خوش‌کننده.

بخشی از یک سخنرانی شهید کتر بهشتی

در سیره امام (ع)، نویسندگان مکرر و متعدد نقل کرده‌اند که امام (ع) در توضیح حرکتش فرمود: ای مردم با ایمان! امروز می‌بینم حق پایمال می‌شود، باطل حکومت می‌کند. با معروف مبارزه می‌شود، از منکر حمایت می‌شود، طرفداران حق پایمال می‌شوند، خودفروختگان به باطل تشویق می‌شوند، در چنین شرایطی یک انسان با ایمان متعهد نمی‌تواند آرام بگیرد و به جهاد، تلاش و کوشش در راه خدا کشیده می‌شود، چون با ایمان و متعصب است. این ایمان برایش دل‌خوش کن نیست؛ بلکه ایمان برایش راه زندگی است. مگر نه این است که پیغمبر (ص) فرموده است: در چنین شرایطی بیکار نشستن و دست روی دست گذاشتن گناهی بس بزرگ است. مگر نه این است که قرآن کریم در صدها آیه، بی‌تفاوت ماندن در چنین شرایطی را گناهی بزرگ می‌شمارد؟

ای مردم! من خود دیدم و ما خود دیدیم مردان پاک و مجاهد، انسان‌های بایمانی را که ایمان برایشان سخت تعهد آور بود دستگاه پلید معاویه از خانه و کاشانه بیرونشان کشید، به‌سوی شام برد، در آنجا تهدیدشان کرد که از حق‌گویی و حمایت از حق دست‌بردارید. آن‌ها تحت تأثیر این تهدید قرار نگرفتند، دستگاه پلید معاویه این‌ها را نابود کرد و به نابود کردنشان اکتفا نکرد، در افکار عمومی آن‌ها را لگدمال کرد، مردان پاک‌پا چون حجر بن عدی و عمرو بن حرّاحق، سیدان و شیعیان خالص مولا (ع) به دست عمال معاویه در کنار پایتخت حکومت اسلامی آن روز، سر به نیست شدند. آیا نمی‌نگرید در چنین شرایطی این سعادت‌مندان چگونه شهید شدند؟

آن حضرت پشت در هیئت باقی بماند بلکه باید در تک‌تک اتفاقات زندگی افراد این یاحسین (ع) گفتن‌ها تأثیر گذار باشد. نباید غیبت امام زمان (عج) برای ما طبیعی شود و باید با تمام وجود بگوییم آنقدر رشد پیدا کرده‌ایم که به دنبال یاری کردن امام زمان (عج) هستیم و همه چیزمان در جهت نصرت و یاری رساندن به آن حضرت است. حجت الاسلام سرک

کنیم و در غم شهدا تشنه گریه عجز اداری کنیم، برخی هیئت‌ها راه را گم کردند و توجه ندارند آیا حسین بن علی (ع) که برایش گریه می‌کنند زنده است یا مرده؟ آیا هو لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله می‌گوید حسین (ع) زنده است و اتفاقات اطراف ما را می‌بیند، مساجد قلب جامعه دینی و هیئت‌ها مرکز تصمیمات اجتماعی هستند و نباید حسین گفتن و گریستن بر

## حسین زنده یا مرده؟

گریه بر حسین (ع) یعنی گریان یزید را گرفتن و هیئت درست کردن یعنی این جریان همیشه تازه است؛ هدف ما از برگزاری هیئت این است که بگوییم به دنبال معیت و همراهی آن حضرت هستیم نه این که مجلس ختمی برای ایشان درست